فرهنگ و شکل خانه

مطالعه موردی: خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر

عباس یزدانفر*/ باقر حسینی/ مصطفی زرودی*****

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۰۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۰۳/۲۲

چکیده

شکل خانه متأثر از عوامل متعددی است که تمامی آن‌ها از نظر میزان اهمیت و تأثیرگذاری در یک سطح قرار ندارند. یکی از مهمترین آن‌ها، ویژگی‌های فرهنگی می‌باشد که توجیه کننده اشکال مختلف سکونتگاه‌ها در نواحی با شرایط اقلیمی، اقتصادی و تکنولوژیکی مشابه، است. با این فرض، در نوشتار حاضر سعی شده تا با تعیین جایگاه و اهمیت مقوله فرهنگ در شکل دهی به فرم کالبدی و سازمان فضایی خانه و شناخت عناصر محتوایی فرهنگ در این ارتباط، نحوه تأثیر فرهنگ بر مقوله طراحی و شکل خانه تشریح شود. روش تحقیق در این پژوهش در خصوص مبانی و چهارچوب نظری، روش تحلیلی- توصیفی بوده و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای جمع آوری شده است و براین اساس، مدل مدنظر در این نوشتار برای برقراری ارتباط سلسله مراتبی بین فرهنگ و شکل خانه تدوین شد. در ادامه، یافته‌های حاصل در رابطه با شکل خانه‌های سنتی حوزه غربی استان مازندران یعنی شهرستان تنکابن و رامسر به‌عنوان نمونه مطالعاتی از معماری بومی شمال ایران، مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا برای اینکه بتوان نتایج حاصل از مطالعات روی نمونه‌های بررسی شده را به کل جامعه آماری تعمیم داد، نمونه‌ها به‌صورت تصادفی و در محدوده‌هایی که پراکندگی مناسب برای پوشش دادن کل منطقه را داشته باشد، انتخاب شدند. داده‌های این بخش از طریق مشاهدات میدانی (برداشت نقشه، عکس و مصاحبه) استخراج و به روش مطالعه تطبیقی و استدلال منطقی در قالب چهارچوب نظری این نوشتار تحلیل شد. در نهایت نتایج به‌صورت جداولی که در آن‌ها سطوح و لایه‌های پنهان مقوله فرهنگ در ارتباط با شکل خانه به‌صورت سلسله مراتبی مشخص شده، ارائه گردید. این سلسله مراتب نشان می‌دهد که فرهنگ مقوله‌ای است منتج از نوع جهان بینی که با تعیین ارزشهای مورد قبول جامعه در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله معماری نمود پیدا می‌کند. این نمود در حوزه معماری خانه، از یک طرف با جهت دادن به شیوه زندگی و فعالیتهای مردم و از طرف دیگر با تحت تأثیر قرار دادن مبانی نظری معماری آن جامعه صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، جهان بینی، شکل خانه، شیوه زندگی.

---

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.

** دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران.

*** کارشناس ارشد معماری، دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران. Zaroudi.mostafa@gmail.com

- این مقاله مستخرج از پایان نامه دوره کارشناسی ارشد مصطفی زرودی با عنوان " طراحی خانه امروز با رویکرد به معماری زمینه گرا" می‌باشد که تحت نظارت دکتر سید عباس یزدانفر و دکتر سید باقر حسینی به انجام رسیده است.

مقدمه

با استناد به تحقیقات انجام شده در رابطه با عوامل تأثیر گذار بر شکل خانه، فرهنگ در دسته عوامل اولیه و تعیین کننده در شکل کلی مسکن قرار می‌گیرد. الگوهای شکلی متفاوتی از خانه در نواحی با شرایط مشابه از لحاظ وضیعت اقتصادی، اقلیم و تکنولوژی ساخت، ناشی از تفاوت‌های فرهنگی آن نواحی است (Kokurina, 2006). از آنجا که ساختن یک خانه، پدیده فرهنگی است، شکل خانه (فرم کالبدی و سازمان فضایی آن)، شدیدا از محیط فرهنگی که خانه به آن تعلق دارد، تأثیر می‌پذیرد (راپاپورت، ۱۳۸۸). اما با توجه به گستردگی مقوله فرهنگ، برای درک ارتباط میان آن‌ها و اینکه فرهنگ چگونه شکل خانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نیازمند محدودتر کردن این مقوله به وجوه یا ابعادیست که ارتباط مستقیم و نزدیکتری با مقوله طراحی برقرار می‌کند. در این نوشتار قصد بر این است تا با شناخت وجوه مذکور و رابطه آن‌ها با هم، مقوله فرهنگ به سطوح کوچکتری که در ارتباط با هم و به‌صورت سلسله مراتبی روی شکل خانه اثر می‌گذارند، ابتدا مدلی برای سطح بندی مذکور ارائه می‌شود و سپس مدل مذکور به‌صورت موردی در رابطه با معماری خانه‌های سنتی شهرستان تنکابن و رامسر به‌صورت تطبیقی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. در انتها با سطح بندی عناصر محتوایی منتج از فرهنگ جامعه نمونه، سلسله مراتب و نحوه تأثیر آن‌ها بر شکل خانه‌های سنتی نمونه مذکور، مشخص و در قالب جداولی ارائه خواهد شد.

پرسش‌های تحقیق

از میان عرصه‌های مختلفی که مجرایی برای تبلور فرهنگ یک جامعه محسوب می‌شوند، پژوهش حاضر روی معماری به‌عنوان یکی از عمده‌ترین محورهایی که ضمن تأمین نیاز انسان به سرپناه و محیط مصنوع، رابطه‌ای تنگاتنگ با فرهنگ برقرار می‌سازد، تمرکز کرده و در وجه مصداقی، مسکن به‌عنوان عام‌ترین موضوع معماری، که مهمترین عرصه زندگی انسانها محسوب می‌شود انتخاب شده است.با این فرض که فرهنگ عامل اصلی و تعیین کننده در ظهور اشکال مختلف خانه در جوامع مختلف است، این تحقیق پاسخگویی به پرسش‌های زیر را هدف قرار داده است:

– عناصر محتوایی فرهنگ در ارتباط با شکل خانه کدام است؟

– چگونه می‌توان عناصر محتوایی فرهنگ را در رابطه با نحوه تأثیر گذاری بر شکل خانه به‌صورت سلسله مراتبی سطح‌بندی کرد؟ در واقع هدف از پاسخ به این پرسش، ارائه مدلی برای سطح بندی اشاره شده است که به کمک آن بتوان رابطه بین فرهنگ و شکل خانه را در جوامع آماری مختلف رمزگشایی کرد.

روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر در بخش نظری با رویکرد کیفی و ابزار مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش تحلیلی–توصیفی به ارائه چهارچوب نظری پرداخته است. در بخش عملی نیز به روش مطالعه موردی، چهارچوب نظری مذکور در رابطه با خانه‌های بومی شمال ایران و حوزه غربی استان مازندران یعنی شهرستان تنکابن و رامسر ارزیابی گردید. دراین راستا، به چند روستای این منطقه به نامهای بَرَسِه، بین، کَشکو (هر سه واقع در جاده دو هزار تنکابن)، تُشگون، سیاوَرز (هردو واقع در حومه خرم آباد تنکابن)، شهرستان، رودبار محله و جواهرده (که هرسه از روستاهای اطراف رامسر می‌باشند) و روستای نیلو (از روستاهای اشکور) مراجعه و ضمن مشاهدات حضوری (برداشت نقشه و عکسبرداری)، با ساکنان آن‌ها

مصاحبه شد. انتخاب روستاها با این هدف که نتایج حاصل از نمونه‌ها قابلیت تعمیم به کل جامعه آماری را دارا باشند، انجام شد. لذا نمونه‌ها به‌صورت تصادفی و در محدوده‌هایی که پراکندگی مناسب برای پوشش دادن کل منطقه مورد مطالعه را داشته باشد، انتخاب شدند. مصاحبه شوندگان نیز از افرادی برگزیده شدند که مدت زیادی در روستاهای مذکور اقامت داشته و از اطلاعات کافی برخوردار بودند. در نهایت یافته‌های حاصل با استفاده از روش مطالعه تطبیقی[1] و استدلال منطقی[2] در ارتباط با چهاچوب نظری مطرح در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند و نتایج در قالب جداول سطح بندی شده که سلسله مراتب تأثیر فرهنگ بر شکل خانه در منطقه مورد مطالعه را نشان می‌دهند، ارائه شد.

ادبیات موضوع

فرهنگ به تنهایی یک موضوع بیش از حد گسترده برای ارتباط دادن با مقوله طراحی است، لذا بهتر است قبل از ورود به بحث و بررسی در زمینه چگونگی تأثیر فرهنگ بر شکل خانه، ابتدا با مقوله فرهنگ آشنا شد تا بتوان با محدود کردن و نزدیک کردن آن به موضوع طراحی، شناخت دقیق‌تری از ارتباط بین آن‌ها پیدا کرد. با توجه به ابعاد گسترده مقوله فرهنگ که سبب شده بسیاری از امور انسانی و پدیده‌های اجتماعی توسط آن توصیف، تشریح و تبیین شود، تعاریف و ویژگی‌های مختلفی از این مفهوم ارائه شده است.

از نظر مالینوفسکی، فرهنگ مجموعه‌ای متشکل از دست ساخته‌ها، کالاها، فرآیندهای فنی، اندیشه‌ها، عادات و ارزش‌های موروثی و واقعیتی منحصر به فرد است. در نگاه تیلور، فرهنگ به مفهوم وسیع کلمه در قوم شناسی، مجموعه‌ای پیچیده است که شناخت، باورها، هنرها، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی را در بر می‌گیرد که انسان به‌عنوان عضو جامعه کسب می‌کند. اینگلهارت فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند: نظامی از نگرش‌ها، ارزش‌ها و دانشی که به طرزی گسترده در میان مردم مشترک است و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود. بنا بر قول کلودلوی استراس، فرهنگ نظام‌های معنا و درک مشترک است (بنیانیان، ۱۳۸٦).

هافستد به دو نوع فرهنگ متمایز اشاره می‌کند، یکی فرهنگی که در موسیقی، نقاشی، ادبیات و امثال آن جلوه می‌کند و تأکید آن بر یک محصول و یک "دست ساخته" است و میراث فرهنگی جامعه را شکل می‌دهد و دیگری نیز "نرم‌افزارهای ذهنی" است که پدیده‌ای جمعی بوده و همه مردمی که در آن محیط زندگی می‌کنند در آن سهیم هستند و اعضای یک گروه را از گروه‌های دیگر متمایز می‌سازد. این نوع فرهنگ شامل نهادها، نظام قانونی، شیوه اداره جامعه، الگوهای خانواده و هنجارهای اجتماعی است و همه فعالیت‌ها، کنش‌های متقابل و داد و ستدهای جامعه را دربر می‌گیرد (Hofstede, 2010).

از نگاه شاین، فرهنگ الگویی از مفروضات اساسی و باورهایی است که یک گروه اجتماعی (گروه، سازمان، جامعه) برای حل دو مسئله بنیادین تطابق با محیط بیرونی (شیوه ادامه بقا) و ایجاد انسجام درونی (شیوه در کنار هم ماندن) خلق، کشف، یا ایجاد کرده است. این الگو در مسیر حرکت این گروه اعتبار یافته و ثابت کرده که سودمند و کارساز است. در نتیجه به‌عنوان شیوه درست ادراک، تفکر، احساس و رفتار به نسل بعد انتقال می‌یابد (Schein, 2010).

به نظر هولتون، فرهنگ جعبه ابزاری است حاوی اعمال و عادت‌هایی که ما را یاری می‌کنند تا جهان را درک کرده (مانند علم و دین) و بر روی آن عمل کنیم (مانند فن‌آوری) و نیز یک منبع نهادهای احساسی (مانند هویت ملی) و ارزش‌ها (مانند آزادی و عدالت) که به

واسطه آن‌ها هویت کسب می‌کنیم و به اعمال خود جهت می‌دهیم و آن‌ها را توجیه می‌کنیم (Holton, 2011).

مکیونیس فرهنگ را طرز فکر، احساس و عمل افراد که در کنار هم شیوه زندگی آن‌ها را شکل می‌دهد، معرفی می‌کند (Macionis, 2009).

مطابق تعریف راپاپورت، « فرهنگ مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید در بردارنده ایده‌آل‌های گروهی از مردم است که در فرآیند فرهنگ آموزی[۳]، میان اعضای آن گروه منتقل می‌شود و منظور او از فرهنگ آموزی، انتقال ارزش‌ها و عقاید از نسلی به نسل دیگر در میان اعضای یک فرهنگ مشابه است » (Rapoport, 1980: 9).

متفکران اسلامی نیز به مقوله فرهنگ پرداخته‌اند. شهید مطهری، فرهنگ را مجموعه اندوخته‌های معنوی، فکری، روحی، عقلی، اخلاقی و اجتماعی یک قوم می‌داند (وب سایت شهید مطهری). شریعتی فرهنگ را به معنای « مجموعه‌ای از اندوخته‌ها و دستاوردهای معنوی جامعه بشری دانسته و یافته‌ها و دستاوردهای مادی جامعه بشری را تمدن معرفی می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۲۰) و تعریف فرهنگ از نظر علامه جعفری عبارت است از شیوه انتخاب شده برای کیفیت زندگی، که با گذشت زمان و مساعدت عوامل محیط طبیعی و پدیده‌های روانی و رویدادهای نافذ در حیات یک جامعه به‌وجود می‌آید (وب سایت شهید مطهری).

تعاریف ارائه شده را می‌توان به دو گرایش جزءنگر و کل‌نگر تقسیم کرد. تعاریف جزءنگر به ارائه مصادیقی پرداخته‌اند که می‌توانند نمود عینی فرهنگ باشند که به دلیل گستردگی حوزه مصادیق، ارائه تعریف جامع از این مقوله با مشکل مواجه می‌شود. علاوه بر این، اطلاعاتی در رابطه با ریشه‌های شکل‌گیری مصادیق مذکور نیز به دست نمی‌دهند. در مقابل، گرایش کل‌نگر، این مصادیق را در ظرف فرهنگ قرار داده و صحبت از شرایط و عوامل پنهانی به میان آورده که عموماً به مشترکات بین جوامع مختلف تبدیل شده و در قالب آن‌ها مقوله فرهنگ نمود عینی پیدا می‌کند. در نوشتار حاضر نیز با مورد تأیید قرار دادن رویکرد دوم و با جمع بندی تعاریف ارائه شده، فرهنگ به عنوان نظامی نگریسته شده که می‌توان آن را در دو رده کلی سطح بندی کرد: سطح اول یا سطح بیرونی مربوط به مظاهر فرهنگ هستند که در عرصه‌های مختلف زندگی (اخلاق، رفتار و الگوهای فعالیت، الگوهای خانواده، مصنوعات و ...) نمود عینی پیدا می‌کنند و سطح دوم مربوط به مشترکات اشاره شده است که می‌توان از آن‌ها به‌عنوان عناصر محتوایی یا لایه‌های درونی فرهنگ یاد کرد. این مشترکات مطابق تعاریف، مواردی هستند که به واسطه مقبولیت بین عموم مردم جامعه به باورهایی تبدیل شده‌اند که به سطوح مختلف زندگی آن‌ها جهت داده و نسل به نسل منتقل می‌شوند.

چهارچوب نظری

مطابق تعاریف ارائه شده از فرهنگ و جمع بندی صورت گرفته، ارتباط بین فرهنگ و مظاهر بیرونی آن از طریق عناصر محتوایی و لایه‌های پنهان مقوله فرهنگ صورت می‌گیرد. لذا درک و شناخت دقیق‌تر این ارتباط مستلزم شناخت عناصر محتوایی و لایه‌های پنهان مذکور است. در این راستا برخی محققان نظریاتی برای سطح بندی عناصر محتوایی فرهنگ ارائه داده‌اند. از آن جمله هافستد در سطح بندی مقوله فرهنگ، ارزشها را به‌عنوان لایه درونی و مناسک و شعایر (شامل فعالیت‌ها و الگوهای رفتار اجتماعی از قبیل نحوه تعارف و احترام گذاشتن به دیگران، تشریفات اجتماعی و ...) را به‌عنوان لایه بیرونی معرفی کرده و از نمادها یا الگوها و قهرمانان یا شخصیت‌ها به‌عنوان سطوحی واسط بین آن‌ها یاد می‌کند (Hofstede, 2010). در واقع به نظر او باورها و

ارزشها ابتدا در نمادها که حاوی معانی خاص و قابل درک برای مردم آن جامعه می‌باشد یا در شخصیتهایی که به واسطه ویژگی‌های خاص مورد تحسین مردم هستند، بروز پیدا می‌کند و بعد در سطوح بیرونی‌تر ظاهر می‌شود.

در سطح بندی شاین از مقوله فرهنگ نیز ابتدا از ارزشها به عنوان مفروضات اساسی یا لایه درونی و مظاهر فرهنگ(شامل همه پدیده‌هایی که یک نفر می‌بیند، می‌شنود و لمس می‌کند) به‌عنوان لایه بیرونی یاد شده و سپس به سطح واسطی تحت عنوان هنجارها و قواعد رفتاری بین آن‌ها اشاره می‌شود (Schein, 2010). بر این اساس ارزشها ابتدا در جهت دهی به هنجارها و قواعد مذکور ظاهر شده و از آن طریق به سطوح بیرونی شکل می‌دهند.

سطح‌بندی دیگری که ارتباط مستقیم با موضوع این پژوهش دارد، سطح بندی راپاپورت از فرهنگ می‌باشد که به‌طور خاص در رابطه با شکل خانه انجام گرفته است. راپاپورت برای محدود کردن مقوله فرهنگ در ارتباط با شکل خانه، ابتدا به کشف لایه‌ها و ابعاد پنهان مقوله فرهنگ پرداخته است. او فرهنگ را منشأ جهان‌بینی و سپس جهان‌بینی را منشأ ارزشها معرفی می‌کند. در ادامه نیز ارزش‌ها را به‌عنوان عوامل اصلی سازنده شیوه زندگی معرفی کرده است که با جهت دادن به فعالیت‌ها و چگونگی انجام آن‌ها به‌صورت بلافصل بر شکل خانه تأثیر می‌گذارد (Rapoport,1998 & 2005). بر این اساس، او رابطه بین فرهنگ و شکل خانه را در مطالعه ارزش‌های ذاتی و ویژه گروه فرهنگی و نیز ارتباطات بین این ارزش‌ها و شیوه زندگی و فعالیت‌های آن‌ها جستجو می‌کند. فعالیت‌ها در این مورد به‌صورت مستقیم بر شکل خانه مؤثرند. از این رو، فعالیت‌ها را می‌توان کلیدی برای فهم چگونگی تأثیرپذیری شکل خانه از فرهنگ به حساب آورد (Rapoport, 1980: 10 & 1998: 8-11). از نظر او فعالیت‌ها را می‌توان از دو جنبه مورد توجه قرار داد: جنبه معلوم[4] و جنبه نامعلوم[5]. جنبه معلوم هر فعالیت بیانگر کارکرد ساده آن فعالیت است که مطلب خاصی در مورد فرهنگ ارائه نمی‌دهد و بیشتر به نیازهای افراد مربوط می‌شوند. اما جنبه نامعلوم هر فعالیت، به خواسته‌های افراد از آن فعالیت توجه دارد و در بسیاری موارد خواسته‌ها مهم‌تر از نیازها می‌باشند و این خواسته‌ها هستند که به چگونگی انجام فعالیت‌ها شکل یا معنا می‌دهند. از این رو جنبه نامعلوم یا پنهان فعالیت‌ها در هر فرهنگی منحصرند و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌تواند منجر به درک چگونگی ارتباط سلسله مراتبی ارزشها، شیوه زندگی و شکل خانه شود (Kokurina, 2006 & Rapoport, 1998).

با توجه به سطح بندی‌هایی که از مقوله فرهنگ ارائه گردید، باورها و ارزش‌ها را می‌توان به‌عنوان ارکان اساسی مقوله فرهنگ محسوب کرد. اما نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که باورها و ارزشهای مذکور از کجا منتج می‌شوند؟ محققانی نظیر راپاپورت، ارزشهای مذکور را زاییده نوع جهان‌بینی مردم یک جامعه می‌دانند (Rapoport,1998 & 2005). در دیدگاه دینی نیز جهان‌بینی را منشأ باورها و ارزشها مورد تأیید در یک جامعه می‌دانند (ابوالقاسمی، ۱۳۸٤). اما تفاوتی نیز بین دیدگاه‌های مذکور وجود دارد، در دیدگاه اول فرهنگ منشا جهان بینی است ولی در دیدگاه دوم فرهنگ زاییده جهان بینی است که در این نوشتار دیدگاه دوم ملاک می‌باشد که به جنبه‌های معنوی یا غیر مادی مؤثر بر فرهنگ ملت‌ها بیشتر توجه کرده است.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که فرهنگ، نظامی است دارای لایه‌ها یا عناصر درونی و بیرونی به هم پیوسته که درونی‌ترین سطح آن باورها و ارزشهایی هستند منتج از نوع جهان‌بینی مردم، که بلاواسطه یا با واسطه و از طریق سطوح میانی (که در جوامع مختلف

می‌تواند متفاوت باشد) در بیرونی‌ترین سطح آن یعنی مظاهر فرهنگ نمود پیدا می‌کنند و بواسطه این مظاهر که عرصه‌های مختلف زندگی را شامل می‌شوند، قادر به شناسایی فرهنگ‌ها و تمییز دادن آن‌ها از همدیگر خواهیم شد (نمودار۱). در واقع، برای پی بردن به نحوه تأثیر پذیری این عرصه‌ها از فرهنگ، باید سطوح قبلی و ارتباط آن‌ها با هم را مورد بررسی قرار دهیم.

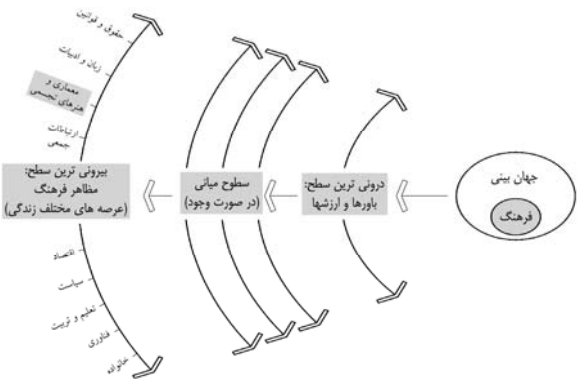

ن ۱. سطح بندی مقوله فرهنگ در ارتباط با عرصه‌ها مختلف زندگی. ماخذ: نگارندگان.

سطح بندی فرهنگ در ارتباط با شکل خانه

در رابطه با تجزیه مقوله فرهنگ به گرایش‌هایی که نسبت مستقیم و ملموس‌تری با شکل خانه داشته باشند، در پژوهش حاضر سعی شد با جمع‌بندی درستی از دیدگاه‌های مذکور و مشخص کردن سطوح میانی و واسط بین ارزشهای منتج از جهان‌بینی و معماری خانه، سطح بندی ارائه شده در نمودار۱ تکمیل و مدلی کلی برای این منظور ارائه شود. در این راستا به دو مورد توجه شد: اول اینکه خانه به‌عنوان یک بنا، مانند دیگر بناها تحت تأثیر مبانی نظری حاکم بر معماری هر جامعه می‌باشد. مورد دوم این که هر بنای معماری مختص عملکردی خاص است و باید به نیازهای آن عملکرد (که نحوه استفاده از آن بنا را مشخص می‌کند) پاسخ گوید. لذا خانه نیز که محیطی برای زندگی انسانها و فعالیت‌های مربوط به آن است، باید پاسخگوی نحوه انجام فعالیت‌های مذکور باشد که شکل دهنده شیوه زندگی آنهاست. هر کدام از موارد مذکور مجاری تبلور فرهنگ یک جامعه به حساب می‌آیند. در نتیجه با بررسی و تحلیل هریک از این دو مورد می‌توان چگونگی تأثیر فرهنگ یک جامعه روی الگو یا شکل خانه در آن جامعه را مشاهده و از این طریق رابطه ملموس‌تری بین فرهنگ و مقوله معماری برقرار کرد.

الف. نظام معنایی، سیرت یا مبانی نظری معماری:

مبانی نظری نهفته در آثار معماری، راهنما و هدایتگر پدیدآورندگان محیط‌های مصنوع بوده و می‌توان از آن‌ها به‌عنوان اصولی ثابت که به تفاسیر و تجلیات کالبدی نو و متناسب با زمان و مکان منتج می‌شوند، یاد کرد (نقی زاده، ۸۰). در واقع، نظام معنایی به ساحت‌های نهانی‌تر عوامل مؤثر بر معماری اشاره دارد (حائری، ۱۳۸۸: ۳۹). در مورد مبانی نظری معماری ایران، منابع اندک موجود و در دسترس، به ویژگی‌های مهم و شاخص، به‌طور اجمالی و گذرا اشاره کرده‌اند. مشخصه‌هایی مثل مردم واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش، خودبسندگی و درونگرایی[۶] برای معماری ایران ذکر شده است. همینطور از توازن، تعادل، کمال و وحدت به‌عنوان شاخصهای بارز معماری ایرانی اسلامی نام برده شده است[۷]. علاوه بر این موارد، می‌توان صفاتی همچون روشنی، وضوح، اعتدال و متانت[۸] و وحدت و جامعیت[۹] و سلم و توازن[۱۰] را نیز که در مورد معماری و شهرسازی مسلمین از آن‌ها یاد می‌شود، در مورد معماری ایرانی نیز تعمیم داد و سرآمد اصول اینکه نمادگرایی و رمزپردازی[۱۱]، به معنای ساحتی معنوی دادن به هر چیز و هر شیء، همواره مد نظر هنرمندان (از جمله معماران) بوده و برای هر عملی و پدیده‌ای، اصلی آسمانی و معنوی و مثالی قائل بوده‌اند

(نقی زاده، ۸۰). اما بهترین منبع برای درک و شناخت مبانی نظری معماری ایرانی، بناهای سنتی موجود می‌باشد. در واقع شناخت و درک این مبانی در گرو مطالعه و بررسی معماری جوامع سنتی ایران است. برای این منظور نیز ابتدا باید با مبانی فکری و اصول حاکم در جوامع سنتی آشنا شویم. اساسی‌ترین مؤلفه سنت (در معنی عامیانه آن)، "دین" است[۱۲] و تا زمانی که تمدن حاصل از آن و مردمی که آن را اصل هدایتشان قرار داده‌اند، در قید حیات باشند، باقی خواهد ماند. لذا یکتاپرستی یا اصل "توحید" که از خصوصیات مردم ایران چه قبل از ورود اسلام و چه بعد آن می‌باشد، از اساسی‌ترین عوامل و اصولی است که به‌عنوان جانمایه مبانی فکری معماران و هنرمندان ایرانی، محسوب می‌شود. این اصل با ورود اسلام، به شکل بارزتری در هنر و معماری ایرانی نمود پیدا کرد (اردلان، ۱۳۹۰). با توجه به این مطلب، در می‌یابیم که تمام ویژگی‌هایی که برای معماری ایرانی- اسلامی به زعم نظریه پردازی‌های فوق، برشمردیم از همین طرز تفکر نشأت می‌گیرند. در نگاهی دیگر، مصداق هر یک از ویژگی‌های مذکور در قالب اصولی کلی در معماری ایرانی- اسلامی که عبارتند از: اصل عدالت، اصل سیر از کثرت به وحدت، اصل سیر از ظاهر به باطن و اصل رده‌بندی اهداف کمی و کیفی، قابل مشاهده است (نقره‌کار، ۱۳۸۷)[۱۳]. نکته بارز در جملگی ویژگی‌ها این است که اولا نشان می‌دهد همگی از جهان بینی اسلامی و تفکر توحیدی مشتق شدند که عمدتا بر جنبه معنوی حیات انسان (بدون غفلت از نیازها و جنبه‌های مادی زندگی) استوار بوده است. ثانیاً ضمن ثبات ظاهری بسیاری اصول در طی قرون متمادی، تجلی کالبدی آن‌ها می‌تواند بسته به زمان و مکان، امکانات در دسترس و تفسیری که از آن‌ها صورت می‌گیرد، در تغییر و تکامل باشد (نقی زاده، ۸۰).

ب. شیوه زندگی (سکونت): « شیوه زندگی یعنی روشی که مردم انتخاب می‌کنند که چگونه رفتار کنند و یا چگونه به فعالیتی بپردازند » (Rapoport,1980:10). به بیانی دیگر، «شیوه زندگی عبارت فشرده‌ای است که تمام رفتارهای آدمی را شامل می‌شود. رفتار با خود، با خانواده، با جامعه؛ رفتارهای خوراکی، پوشاکی، گفتاری، حرکتی و دیداری. هر یک از این رفتارها انعکاس ملموس یا غیر مملموس در شکل‌دهی فضای پیرامون دارد. خانه، محله و شهر محصول فضایی شیوه زندگی فرد، خانواده و جامعه می‌باشد». از این منظر می‌توان گفت که بیشترین تأثیر این عامل بر شکل خانه را باید در چگونگی سازمان فضایی خانه‌ها جستجو کرد؛ به عبارت دیگر « شیوه زندگی کنش متقابل فرد، خانواده، گروه و جامعه را با فضا شامل می‌گردد » (حائری، ۱۳۸۸: ۳۰ و ۳۹). از منظر انسان شناسی شیوه زندگی یا سکونت مجموعه ارزش‌ها و معانی است که چیستی و چگونگی مفهوم خانه در یک گروه یا قوم و ملت را تعیین می‌کند. اینکه خانه را چگونه بسازیم، چه نمادها و نشانه‌هایی در آن به‌کار بریم، درباره آن چه تلقی و احساسی داشته باشیم، چه کارها و فعالیت‌هایی در آن انجام دهیم و یا انجام آن‌ها را در خانه ممنوع کنیم، چه نسبتی بین خانه و سایر ابعاد زندگی اجتماعی برقرار سازیم، چه آیین‌هایی را درون خانه و کدام را بیرون آن به‌جا آوریم و... مقولاتی هستند که به‌واسطه شیوه زندگی یا سکونت در هر جامعه پاسخ داده می‌شود که در واقع زیر مجموعه‌ای از کلیت فرهنگ جامعه است (فاضلی، ۱۳۸۵).

در نتیجه، مبانی نظری معماری و شیوه زندگی می‌توانند نقش سطوح میانی را بین باورها و ارزشهای منتج از نوع جهان بینی به‌عنوان درونی‌ترین سطح فرهنگ و شکل خانه به‌عنوان یکی از مظاهر بیرونی فرهنگ، ایفا نمایند (نمودار ۲).

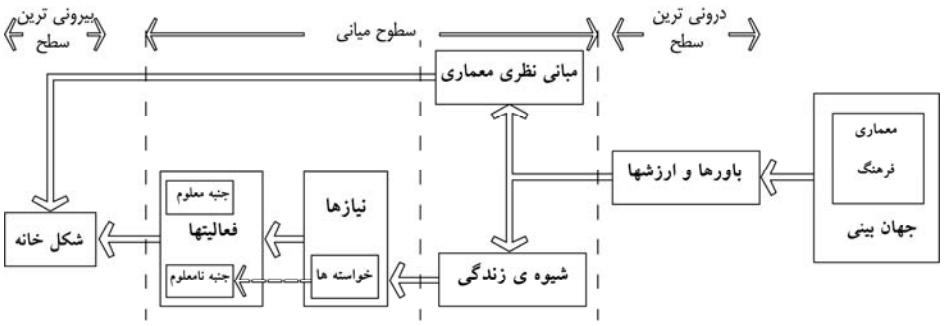

ن ۲. مدل کلی برای سطح بندی فرهنگ در رابطه با شکل خانه. ماخذ: نگارندگان.

مطالعه موردی و یافته‌ها

در این مرحله قصد بر این است تا مدل ارائه شده (ن ۲) به صورت مصداقی مورد ارزیابی قرار گیرد. به استناد نظر بسیاری از محققان[۱۴] برای شناخت مستقیم باورها و ارزش‌های مطرح در یک جامعه در حالت خاص آن (یعنی مختص آن جامعه)، باید به مطالعه این موارد در جوامع سنتی پرداخت. از نظر آن‌ها جوامع سنتی به این دلیل باید نقطه شروع این تحقیقات باشند که کمتر دچار تغییر و تحول شده و چندان تحت تأثیر پدیده‌های دنیای مدرن قرار نگرفته‌اند (Kokurina, 2006)[۱۵]. در این راستا پژوهش حاضر نیز ارزیابی مدل مذکور را روی شکل خانه‌های سنتی نمونه مورد مطالعه محدود کرده است.

ساختار کالبدی خانه‌های سنتی: منبع اصلی برای آشنایی با فرهنگ یا شیوه سکونت جوامع سنتی این منطقه و تأثیر آن روی شکل خانه‌هایشان، مشاهدات میدانی انجام شده در نواحی روستایی محدوده تحقیق است. در نتیجه این مشاهدات، عناصر معماری شکل دهنده این خانه‌ها را می‌توان این گونه توصیف کرد[۱۶]:

الف. عناصر فضایی: مهم‌ترین ویژگی سازمان فضایی خانه‌های سنتی این منطقه حضور همزمان سه گونه فضایی باز (حیاط)، نیمه باز (ایوان) و بسته (اتاق‌ها) است. هر یک از این فضاها با توجه به نحوه امرار معاش یا شیوه زندگی خانواده‌ها، فضاهایی پر کاربرد و همیشه سرزنده بوده‌اند.

– فضای باز و نیمه‌باز (حیاط و ایوان): حیاط و ایوان دو عنصر فضایی جدا نشدنی از خانه‌های سنتی این منطقه به حساب می‌آیند که به دلیل انجام فعالیت‌های روزمره زندگی (از قبیل کشاورزی، دامپروری،آشپزی و پخت و پز) از پویایی خاصی برخوردار بودند. همچنین حیاط و ایوان به‌عنوان مکانی برای ارتباط با طبیعت و همسایگان (تعاملات اجتماعی) نیز به‌کار می‌رفت (تصویر ۱)[۱۷].

– فضاهای بسته: فضاهای بسته یا داخلی خانه‌های سنتی، از یک یا چند اتاق، آشپزخانه و سرویس‌های بهداشتی تشکیل شده‌اند. اتاق‌ها فضاهای بسته چند عملکردی هستند که تمام فعالیت‌های یک خانوار از قبیل غذاخوردن، خوابیدن، دور هم نشینی و... می‌تواند درآن‌ها انجام شود. از این رو، در جوامع سنتی این منطقه اتاق را "خانه" می‌نامیدند و در نام گذاری به مواردی از قبیل محل قرارگیری، اندازه و عملکرد اتاق توجه داشتند[۱۸]. با توجه به این که اغلب خانواده‌های سنتی این منطقه به خاطر شرایط شغلی (کشاورزی و دامپروری) و نیاز به

نیروی انسانی، پر جمعیت بودند، پیش بینی تعداد اتاق اختصاصی برای هر نفر امکان پذیر نبود. در نتیجه این موارد، طراحی داخلی اتاق‌ها به گونه‌ای بود که نیاز تمام فعالیت‌های خانواده را پوشش دهد. وجود تاقچه‌های متعدد برای اشیا و لوازم کاربردی و دکوری، گنجه‌های بزرگ در دیوار برای لباس یا رختِ خواب، پشتی‌ها و تشکچه‌های متعدد برای نشستن در تمام اتاق‌ها و برخی از جزئیات تزئینی حکایت از این نوع شیوه زندگی دارد (تصویر ۲). آشپزی نیز در گونه‌های اولیه در خارج خانه روی آتش انجام می‌شد که در این گونه‌ها ایوان ارتباط عملکردی بسیار نزدیکی با آن داشت [۱۹].

در گونه‌های بعدی انتهایی‌ترین فضای داخل خانه به‌عنوان آشپزخانه مورد استفاده قرار گرفت تا در عین سهولت در امر آشپزی حریم زن خانه نیز محفوظ بماند. سرویس‌های بهداشتی از دیگر فضاهای بسته در خانه‌های سنتی بودند که به علت شرایط اقلیمی و نبود آب لوله کشی بیرون از خانه ساخته می‌شدند. این امر ضمن کمک به حفظ پاکیزگی فضاهای داخلی، مانع انتقال رطوبت به اجزا و عناصر فضاهای داخلی و مستهلک شدن آن‌ها بود [۲۰].

ت ۱. ایوان در خانه روستایی، عکس از روستاهای: ۱.تشگون، ۲.اشکور، ۳و۴.سیاورز، ۵.برسه، ۶.رودبار محله. ماخذ: نگارندگان.

ت ۲. تاقچه‌های دیواری در یک اتاق چند عملکردی. ماخذ: نگارندگان.

ب. سازمان فضایی: ویژگی‌های شاخصی که در رابطه با سازمان فضایی این خانه‌ها می‌توان مطرح کرد الگوی پلانی این خانه‌ها و روابط عملکردی آن‌هاست. با توجه به مشاهدات انجام شده، الگوهای غالب خانه‌های سنتی در این منطقه را می‌توان به سه الگوی "I" شکل یا خطی، "L " شکل و "U " شکل محدود کرد. مهم‌ترین عامل که این الگوها توسط سازندگان خانه‌های سنتی مورد توجه قرار گرفت، محرمیت و جداسازی حریم عمومی و خصوصی (مهمان و خانواده) قبل از ورود به داخل خانه است. بدین صورت که در الگوهای مذکور، مهمان‌خانه یک ورودی جداگانه داشت و از ایوان به‌عنوان پیش ورودی برای این بخش استفاده می‌شد (ت ۳ و ٤). نکته دیگری که ریشه در اعتقادات مردم این ناحیه داشت، جهت‌گیری جبهه اصلی ساختمان که ایوان و در ورودی در آن قرار دارد به سمت قبله و یا به سمت مشرق است، جز مواردی که شکل و موقعیت زمین محدودیت ایجاد کند. مطابق اظهارات اهالی این منطقه این نوع جهت گیری به دلایل مختلف صورت می‌گرفت. در رابطه با جهت‌گیری به سمت جنوب، تشخیص جهت قبله در خانه (خصوصاً برای مهمان) را دلیل این نوع جهت گیری بیان کردند. اما دلیل عمده‌ای که تعداد بیشتری از آن‌ها روی آن اتفاق نظر داشتند، هماهنگی بین زمان خروج از خانه و شروع فعالیتهای روزمره با یاد و نام خدا و در جهت قبله بود. جهت‌گیری به سمت مشرق نیز طبق دلایل ذکر شده توسط مردم منطقه، به ایجاد هماهنگی بین زمان خروج از خانه برای شروع کار روزانه با زمان طلوع خورشید مربوط می‌شد. برخی نیز با توجه به اینکه شهر مشهد در شرق استان مازندران قرار دارد، ادای احترام به ساحت امام رضا(ع) را به این نوع جهت گیری ربط دادند.

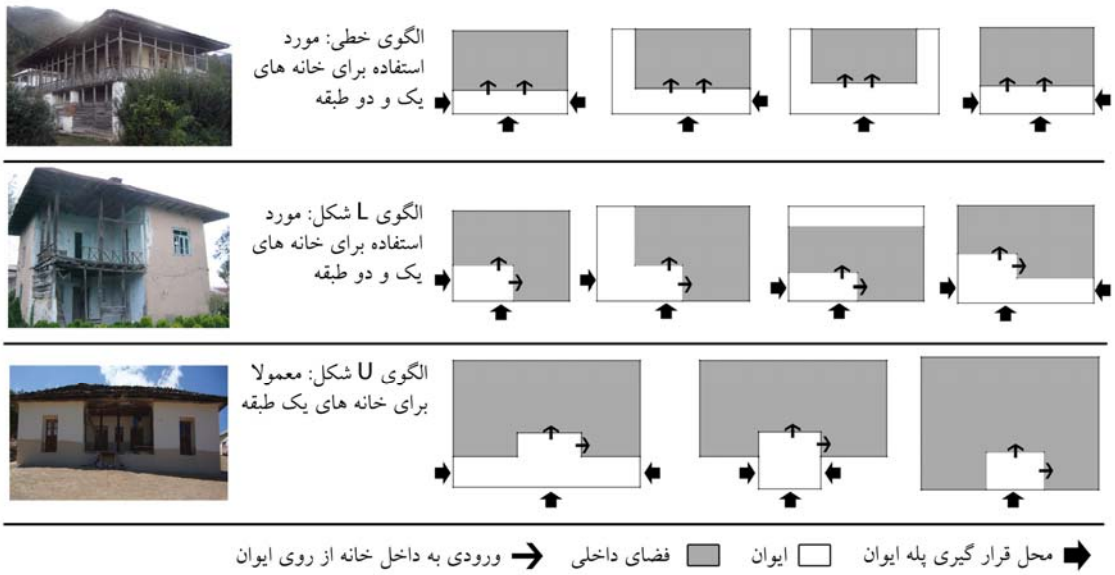

ت ۳. نمونه‌هایی از الگوهای فرمی خانه‌های سنتی منطقه تنکابن و رامسر: L (عکس از روستای سیاورز)، U (عکس از روستای بین) و خطی (عکس از روستای تشگون). ماخذ: نگارندگان.

ت ٤. الگوهای سازماندهی فضاهای داخلی و نحوه جداسازی عرصه عمومی و خصوصی در خانه‌های سنتی منطقه تنکابن و رامسر. ماخذ: نگارندگان.

ج. فرم کالبدی: از جمله ویژگی‌های بارز فرم خانه‌های سنتی این منطقه استفاده از اشکال و هندسه‌های ساده و منظم، تناسبات انسانی و مصالح بومی و طبیعی در ساخت آن‌ها است. این موارد همگی بر این امر دلالت دارند که معماری بومی این منطقه همچون معماری بومی سایر نقاط ایران، درونگرا است. بدین معنی که فرم بیرونی ساده و بدون هرگونه تجمل و خودنمایی بوده و ساختار بیرونی پوششی برای فضای نفیس درون خانه محسوب می‌شود. در مواردی هم که از تزئینات بیرونی استفاده می‌شد، تزئینات عمدتاً به عناصر طبیعی مثل گلدانهای گل روی نرده‌های چوبی ایوان یا تاقچه پنجره‌ها محدود می‌شد که لطافت خاصی به محیط زندگی می‌بخشید.

در رابطه با ارتباط بین فرم کالبدی خانه‌ها و بستری که در آن بنا شده‌اند سازندگان بیش از همه به مواردی از قبیل هماهنگی مصالح، رنگ و فرم‌های مورد استفاده با

بافت زمینه و اقلیم منطقه توجه می‌کردند. بدین صورت که عمده مصالح مورد استفاده عبارت از سنگ، چوب، پوشال، کاهگل می‌باشند که با داشتن رنگ‌های گرم به بهترین نحو در زمینه سبز سایت می‌نشینند. رنگ‌های گرم، در بهار و تابستان با زمینه سبز پیرامون و در پاییز با زمینه رنگارنگ بافت، هارمونی ایجاد کرده و نیز در برخی زمستان‌های برفی که زمینه سفید است با ایجاد تضادی دلنشین، جلوه‌های متنوعی را به‌وجود می‌آورد. مصالح مذکور با توجه به وجود جنگل‌ها و رودهای متعدد در منطقه به راحتی نیز قابل تهیه بودند. فرم شیبدار سقف را هم علاوه بر پاسخگویی به محدودیت‌های اقلیمی (بارش شدید و ایجاد حایل در برابر سرمای زمستان و گرمای تابستان) خط آسمان هماهنگ با رشته کوههای البرز که از تمام نقاط این منطقه قابل رؤیت است ایجاد می‌کردند (ت ۵).

تحلیل یافته‌ها

طی مشاهدات حضوری و مصاحبه‌های انجام شده با اهالی روستاها، به وجوه و ابعادی اشاره شد که تأثیر مستقیمی روی الگوی فعالیت‌ها و شیوه زندگی مردم و در نتیجه شکل خانه‌های آن‌ها داشته است. با بررسی پاسخهای اهالی، مشخص شد وجوه و ابعاد مورد اشاره می‌توانند به‌عنوان مصداق‌هایی برای برخی مفاهیم ارزشی از قبیل امیدواری و تلاش، توکل و اطاعت، قناعت، تواضع، نظم، تعاون، حجاب و محرمیت، صله ارحام، تکریم مهمان و طهارت باشند. این موارد به نوعی ترجمان وجوه مذکور در قالب مفاهیم ارزشی منتج از نوع جهان‌بینی مردم این منطقه است که برای سطح بندی عوامل فرهنگی مؤثر بر شکل خانه منطبق بر مدل مد نظر در این نوشتار (ن ۲)، مورد استفاده قرار گرفت.

تصویر ۵. هماهنگی مصالح و رنگ خانه سنتی با بافت طبیعی اطراف، عکس از روستاهای: ۱. اشکور، ۲و۳. رودبار محله ٤.تشگون، ٥و٦.سیاورز، ۷.جواهرده، ماخذ: نگارندگان سنتی منطقه تنکابن و رامسر. ماخذ: نگارندگان.

در واقع با دسته‌بندی وجوه و ابعادی که ساکنان به‌عنوان علل تأثیر گذار بر شکل خانه‌هایشان مطرح کردند در قالب مفاهیم ارزشی برشمرده، می‌توان سلسله مراتب تأثیر مقوله فرهنگ بر شکل خانه‌هایشان را سطح‌بندی کرد. مطابق چهارچوب نظری مطرح شده در این پژوهش، سطح‌بندی مذکور می‌تواند در دو بخش انجام شود: بخش اول مربوط به نحوه تجلی یافتن مبانی نظری برآمده از ارزشهای منتج از جهان بینی مردم در معماری خانه‌های سنتی است (ج ۱). بخش دوم نیز مربوط به تأثیر ارزشهای مورد اشاره روی الگوی معماری خانه‌های سنتی از طریق جهت دهی به شیوه زندگی و الگوی رفتاری افراد در جوامع سنتی منطقه مورد نظر است (ج ۲)[۲۱].

در بخش اول با مشاهده گونه‌ها و دسته‌بندی ویژگی‌های آن‌ها، به مقایسه تطبیقی علل بیان شده برای هر ویژگی با موارد مطرح شده به عنوان مبانی نظری معماری ایرانی- اسلامی، پرداخته شد.

سپس ریشه مبانی مذکور در مفاهیم ارزشی برآمده از نوع جهان بینی مردم منطقه، جستجو و به‌صورت مصداقی مورد اشاره قرار گرفت. به‌طور مثال، جهت گیری جبهه ورودی خانه‌های سنتی منطقه به سمت قبله با اصل نمادگرایی یا رمزپردازی در معماری ایرانی- اسلامی تطابق دارد که در سطحی بالاتر با رمزگشایی علل مطرح شده توسط ساکنان، این مورد را می‌توان مصداقی از مفاهیم ارزشی همچون توکل به خدا که در آموزه‌های دینی بسیار بدان سفارش شده است، محسوب کرد و یا بوم آوردی مصالح در این خانه‌ها، به اصل خودبسندگی و پرهیز از بیهودگی در معماری ایرانی- اسلامی اشاره دارد که خود منتج از اصل قناعت است که این اصل نیز در آموزه‌های دینی آن‌ها به‌عنوان یکی از مفاهیم ارزشی مهم مطرح بوده و سفارشهای بسیاری در رابطه با آن صورت گرفته است (ج ۱).

جهان بینی	ارزش‌ها	مبانی نظری معماری	الگوی معماری (شکل خانه)
زمینه دینی (فرهنگ مذهبی)	امیدواری،تلاش و پشتکار: - کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ[۲۲]	کارکردهای نمادین	جهت گیری به سمت مشرق: جهت گیری نمایی که ورودی در آن قرار دارد اکثرا به سمت مشرق است مگر در صورت وجود محدودیتهای مربوط به شکل زمین (نوعی ارتباط استعاری بین زمان خروج از خانه و شروع فعالیتهای روزانه با طلوع خورشید)
	توکل و اطاعت: - و علی الله فلیتوکل المومنون[۲۳]	کارکردهای نمادین	جهت گیری به سمت قبله: جهت گیری نمای اصلی ساختمان (نمایی که ورودی در آن قرار دارد) اکثرا به سمت قبله است مگر در صورت وجود محدودیتهای مربوط به شکل زمین (برای نشان دادن جهت قبله خصوصا برای میهمان و نیز نوعی ارتباط استعاری بین زمان خروج از خانه و شروع فعالیتهای روزانه با جمله "خدایا به امید تو")
	قناعت (پرهیز از اسراف): - وَ أَنَّ الْمُسْرِفِینَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ[۲۴]	- کارکردگرایی - خودبسندگی	- پرهیز از بیهودگی: استفاده حداکثر از فضا و اجزا - مصالح بوم آورد: استفاده از مصالح بومی در ساخت خانه (سنگ، چوب، کاهگل) - صرفه جویی در مصرف انرژی: جهت گیری خانه و بازشوها به سمت نسیم خنک روزانه (از سمت دریا) و شبانه (از سمت کوه)، وجود بازشوهای متعدد در فضاهای داخلی برای ایجاد کوران
	تواضع: - وَلَا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ[۲۵]	پرهیز از خودنمایی	- درونگرا بودن: برتری جلوه‌های داخلی خانه نسبت به جلوه‌های بیرونی آن - فرم هماهنگ با طبیعت و بافت پیرامون (از لحاظ مصالح و رنگ): مصالحی مثل چوب و کاهگل که دارای رنگهای گرم هستند و نیز رنگهای روشن در پوشش دیوارها (عمدتا سفید) که مکمل رنگهای گرم مصالح باشند
	نظم: - اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم[۲۶] - إِنَّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ[۲۷]	- سلسله مراتب - تناسبات فرم، فضا و عملکرد - محوریت	- وجود سلسله مراتب فضایی باز، نیمه باز و بسته - وجود سلسله مراتب فضایی عمومی و خصوصی - استفاده از الگوی خطی و مرکزی در فرم و سازمان فضایی

ج ۱. سطح بندی عوامل فرهنگی و نحوه تأثیر آن‌ها روی الگوی معماری خانه‌های سنتی مبتنی بر مبانی نظری معماری سنتی. ماخذ: نگارندگان.

در بخش دوم به مقایسه تطبیقی ویژگی‌های دسته‌بندی شده گونه‌ها با الگوهای فعالیتی خانواده‌ها پرداخته شد تا مشخص شود کدام الگوی فعالیتی، ریشه الگوی شکلی مشاهده شده" است و سپس با بررسی اینکه هر الگو به کدام شیوه زندگی مربوط است، مفاهیم ارزشی را که موجب ظهور شیوه مذکور در زندگی مردم منطقه شده از میان پاسخهای آن‌ها، کشف نموده و به‌صورت مصداق هایی منتج از نوع جهان‌بینی خانواده مشخص و اشاره شوند. به‌عنوان مثال، وجود اتاق‌های چند عملکردی در گونه‌ها مطابق پاسخ‌ها به اشتغال موروثی به‌عنوان الگوی فعالیتی مربوط می‌شود که خود ناشی از زندگی به شیوه خانواده گسترده می‌باشد. این شیوه نیز می‌تواند مصداقی باشد برای اصل تعاون به‌عنوان یک مفهوم ارزشی که در آموزه‌های دینی آن‌ها مطرح شده است (ج ۲).

نتیجه

نتایج بررسی بر روی نمونه‌های مورد مطالعه در پژوهش حاضر موید این نکته است که کشف نحوه تأثیر پذیری شکل خانه از فرهنگ در گرو شناخت وجوه مختلف و عناصر محتوایی فرهنگ و ارتباط آن‌ها باهم می‌باشد. این عناصر، از درونی‌ترین سطح تا بیرونی‌ترین سطح، به‌صورت سلسله مراتبی با هم ارتباط داشته و در نهایت به معماری خانه شکل و جهت می‌دهند.

با به‌کارگیری این نگاه در پژوهش حاضر، مدلی برای سطح بندی عناصر محتوایی فرهنگ و سلسله مراتب تأثیر آن‌ها بر شکل خانه ارائه شد (ن۲). در این مدل درونی‌ترین سطح باورها و ارزشها که خود منتج از جهان‌بینی مردم جامعه هستند، قرار دارد.

جهان بینی	ارزش‌ها	شیوه زندگی	فعالیت‌ها (الگوی رفتاری)	الگوی معماری (شکل خانه)
زمینه دینی (فرهنگ مذهبی)	تعاون: - تَعاوَنُوا عَلَی البِرِّ وَ التَّقوَی[۲۸]	- خانواده گسترده: تأمین نیروی کار برای تولید - برتری حریم جمعی به حریم خلوت و فردی	- اشتغال موروثی: زندگی فرزندان در خانه پدری بعد از ازدواج جهت تامین نیروی انسانی برای کار و تولید - فعالیتهای درون خانه به صورت جمعی مثل خوابیدن،خوردن و...	اتاق‌های چند عملکردی: - هر اتاق به عنوان یک خانه مجزا - وجود نداشتن اتاق مجزا برای افراد یا عملکرد خاص مثل اتاق خواب، نهارخوری و ...
	حجاب: - یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیربیوتکم حتی تستأنسوا و تسلموا علی اهلها[۲۹]	تحت تأثیر نقش پر رنگ محرمیت	- فعالیت زن در حریم خصوصی و محفوظ از دید - عدم تداخل فعالیتهای روزمره خانواده با فعالیتهای مربوط به مهمانی‌ها	- آشپزخانه بسته و در انتهای خانه یا در بیرون - پیش بینی یک اتاق ویژه مهمانی و ورودی مجزا برای آن از روی ایوان
	صله ارحام: - صِلَةُ الأرْحامِ تُحَسِّنُ الخُلُقَ وتُسَمِّحُ الکَفَّ وتُطَیِّبَ النَّفْسَ، وتَزیدُ فی الرِّزْقِ وتُنْسِیُ فی الأجَلِ[۳۰] - صِلُوا اَرْحامَکُم وَ لَو بِالتَّسلیمِ[۳۱]	روابط اجتماعی قوی: - دید و بازدید با فواصل زمانی کم - ارتباط قوی همسایگی و محدود نشدن دید و بازدیدها به مهمانی‌های فامیلی	روابط به صورت رفت و آمدی یا حضوری (مهمانی، شب نشینی[۳۲])	- ایوان ورودی به عنوان فضایی برای فعالیت‌های دیداری یا رفت و آمدهای ساده روزمره - یک اتاق ویژه مهمانی و ورودی مجزا برای آن از روی ایوان
	تکریم مهمان: - الضیف دلیل الجنة[۳۳] - مهمان حبیب خداست	همیشه آماده پذیرایی از مهمان	اولویت میهمان در کارکردهای درون خانه بر اهالی	یک اتاق همیشه تمیز و آراسته ویژه مهمانی
	طهارت: - وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرینَ[۳۴] - النظافه من الایمان[۳۵]	فطری بودن پاکیزگی	- جدایی فضای تر از خشک - جدایی فضای تمیز از کثیف	- سرویس بهداشتی در بیرون از خانه - کفش‌کن قبل از ورود به خانه (پله ایوان)

ج ۲. سطح بندی عوامل فرهنگی و نحوه تأثیر آن‌ها روی الگوی معماری خانه‌های سنتی بر اساس شیوه زندگی و الگوی فعالیتها. ماخذ: نگارندگان.

در بیرونی‌ترین سطح نیز شکل خانه به‌عنوان یکی از شاخه‌های معماری و در نتیجه مظاهر فرهنگ جای می‌گیرد. سلسله مراتب تأثیر گذاری باورها و ارزشهای مذکور بر شکل خانه نیز، به‌وسیله دو عنصر محتوایی دیگر تکمیل می‌شود: یکی مبانی نظری معماری که خود بسته به نمونه مورد مطالعه، قابل تقسیم شدن به سطوح کوچکتر است (از قبیل: نمادپردازی، خودبسندگی، کارکردگرایی، پرهیز از بیهودگی، نظم و... که در رابطه با نمونه بررسی شده در این پژوهش اشاره شد) و دیگری شیوه زندگی که از طریق جهت دهی به سطوح میانی دیگری از جمله خواسته‌ها و نیازها، الگوهای فعالیتی جامعه مد نظر را شکل داده و از آن طریق بر شکل خانه اثر می‌کند. طی ارزیابی مدل مذکور روی نمونه مد نظر در این پژوهش مشخص شد که می‌توان از این مدل برای سازماندهی و سطح بندی مصداق‌های عینی تأثیرگذاری فرهنگ بر شکل خانه استفاده کرد. این نوع سطح‌بندی به علت یکسان بودن کلیات مطرح در هر سطح برای جوامع مختلف، این قابلیت را دارد تا به‌عنوان الگویی برای کشف عناصر محتوایی هر سطح که در جوامع دیگر می‌تواند متغیر باشد، مورد استفاده قرار گیرد و رابطه بین فرهنگ و شکل خانه در آنها رمزگشایی شود. در نگاهی کلی‌تر می‌تواند به مطالعه ریشه‌ای در رابطه با رشد و یا افول شاخص‌ها کیفی در حوزه معماری مسکونی و در نتیجه تقویت، اصلاح و یا هدایت آنها در مسیری درست، کمک کند[۳۶].

پی نوشت

1. Comparative study
2. Logical reasoning
3. Enculturation
4. Self-evident or instrumental of manifest aspect of activity
5. Meaning of activity or latent aspect of activity

٦ . پیرنیا، محمدکریم، شیوه‌های معماری ایرانی

۷ . بورکهارت، تیتوس، ارزشهای جاویدان هنر اسلامی

۸ . بورکهارت، تیتوس، روح هنر اسلامی

9. Nasr, Seyyed Hossein, Forward to The Sense of Unity
10. Nasr, Seyyed Hossein, Sacred Art in Persian Culture

۱۱ . جعفری(علامه)، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام

۱۲. به این معنی که ساختارهای سنتی تحت تأثیر دین و مذهب قرار دارد، نه اینکه دین و مذهب زیر مجموعه سنت باشد.

۱۳. در رابطه با نحوه طبقه‌بندی ویژگی‌های معماری ایرانی- اسلامی در قالب این اصول رجوع شود به: نقره‌کار، عبدالحمید، در آمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی.

14. Oliver (1986), Miller (1986), Evenson (1989), Knapp (1989), Lawrence (1986), Bocher (1975), Rapoport (1969)

۱۵. اطلاعات این بخش حاصل مشاهدات حضوری محقق در روستاهای منطقه و پرسش از اهالی آن می‌باشد. با توجه به این که اکثر پرسش شوندگان از افراد سالخورده که سابقه طولانی زندگی در روستاهای مذکور را داشتند انتخاب شدند، پرسش و پاسخ به شکل شفاهی یا مصاحبه به انجام رسید. محور اصلی پرسش‌ها نیز در رابطه با اعتقادات (به‌طور غیر مستقیم)، شیوه‌یامرار و معاش، نام فضاها، علت نام گذاری و کاربرد آنها، نحوه سازماندهی و جایگیری فضاها و علت آن، مصالح، رنگ و فرم‌های مورد استفاده و علت آنها، بود.

١٦. این دسته بندی با اقتباس از کتاب "خانه، فرهنگ، طبیعت"، نوشته محمدرضا حائری انجام شد.

۱۷. البته در گونه‌های اولیه، مواردی از قبیل نداشتن آب لوله‌کشی در داخل خانه‌ها و یا بی‌بهره بودن از خدمات گاز رسانی هم این موارد را اجتناب ناپذیر می‌کرد و کل فعالیت پخت و پز و شست و شو در بیرون انجام می‌شد و در پلان این خانه‌ها آشپزخانه وجود نداشت. اما در خانه-هایی که به این امکانات هم مجهز شدند، هنوز موارد مذکور، مشاهده می‌شود که نشان از تأثیر پذیری زیاد شکل خانه از شیوه زندگی دارد.

۱۸. به‌عنوان مثال، "مِن خونه" (میان خانه): اتاقی بین دو اتاق دیگر یا در وسط خانه، "بِن خونه": اتاق پایینی، "جُر خونه": اتاق بالایی، "پَس خونه": اتاق پشتی، "گَت یا گَتِه خونه": اتاق بزرگ، "کوچی خونه": اتاق کوچک، "نشیمن خونه": اتاق دور هم نشینی یا نشیمن، "مهمون‌خونه": اتاق مهمان که بعدها "سالن" هم نامیده شد.

۱۹. محلی که آتش را در آن روشن می‌کردند کِلِه نام داشت. در این شرایط ایوان فضایی بود برای نگهداری ظروف، انجام برخی مراحل آماده سازی غذا و نظارت بر آتش.

۲۰. لازم به ذکر است آنچه در بناهای جدید با عنوان فضاهای عبوری و سیرکولاسیون مطرح است، دربناهای سنتی با توجه به چیدمان عناصر فضایی عملاً در داخل فضاهای بسته، نیمه‌باز و باز مستهلک می‌شده است. لذا در این بررسی نامی از آنها به میان نیامده است.

۲۱. جداول این بخش با توجه به ساختار مطرح در تصویر ۲ سازماندهی شده‌اند، و ارتباط سلسله مراتبی بین ستونهای این جداول مطابق سطح بندی مطرح در تصویر۲ به‌عنوان چهارچوب نظری مدنظر

در این نوشتار تنظیم گردید. در این جداول با توجه بـه اینکـه نیازهـا و خواسته‌ها در ذیل شیوه‌های زندگی قرار می‌گیرند، تحت عنوانی مستقل آورده نشده است.

۲۲. خداوند هر روز در شأن و کاری است، قرآن کریم، سوره الـرحمن، آیه ۲۹.

۲۳. افراد با ایمان به خدا توکل می‌نمایند، قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۱۱.

۲٤. مسرفین همدمان آتشند، قرآن کریم، سوره غافر، آیه ٤۳.

۲۵. و در روی زمین با نـاز و تکبّـر راه مـرو، کـه خداونـد هـیچ متکبـر خودپسند و فخرفروش را دوست ندارد، قرآن کریم، سوره لقمان، آیه۱۸.

۲٦. شما و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که ایـن وصـیّت بـه آن‌ها می‌رسد، به *تقوای الهـی* و *نظـم* در کارهایتـان سـفارش مـی‌کـنم، علی(ع)، نهج‌البلاغه، ص٤۲۱.

۲۷. ما هر چیزی را به اندازه (و روی حسـاب) آفریـدیم، سـوره قمـر، آیه٤۹.

۲۸. به یکدیگر بر انجام کارهای نیک و پرهیزگاری، کمک نمایید، قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۳.

۲۹. ای اهل ایمان، هرگز به خانه‌هایی غیر از خانه خودتان پیش از آنکه اجازه ورود بگیرید وارد نشوید، و نیز به صاحبخانه سـلام کنیـد، قـرآن کریم، سوره نور، آیه ۲۷.

۳۰. صلهٔ رحم خُلق را نیکو، دست را (گشاده)، جان را پـاکیزه و روزی را زیاد می‌کند و اجل را به تأخیر می‌اندازد. کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۳۱. با بستگان خود صله رحم کنید، گرچه با سلام کردن (به آنان) باشد، امیرالمومنین(ع)، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳۲. به زبان محلی "شَو نشین" یا "شُو نیشت".

۳۳. میهمان راهنمای راه بهشت است، پیامبر اکرم(ص)، بحـار الانـوار ، جلد ۷۵ ، صفحه ٤٦۰ ، حدیث ۱٤ ، باب ۹۳.

۳٤. و خداوند کسانی را که خواهان پـاکی‌انـد دوسـت مـی‌دارد، سـوره توبه، آیه ۱۰۸.

۳۵. نظافت نشانه ایمان است، پیامبر اکرم (ص)، بحـارالانوار، جلـد ۵۹، صفحه ۲۹۱.

۳٦. در حال حاضر پژوهشی جهت ارزیابی این سطح بندی در رابطه بـا تأثیر تغییرات فرهنگی بر شکل خانه‌های امروزی در نمونه مورد مطالعه این نوشتار نیز توسط نگارندگان در دست انجام است.

منابع

– ابوالقاسمی، جواد. (۱۳۸٤)، طرح مطالعات زمینه‌ای برای دستیابی بـه سیاست‌های کلان توسعه فرهنگ دینی، موسسه فرهنگی هنـری عـرش پژوه، تهران.

– اردلان، نادر؛ بختیار، لالـه. (۱۳۹۰)، حـس وحـدت، مؤسسـه علمـی پژوهشی علم معمار، تهران.

– بنیانیان، حسن. (۱۳۸٦)، فرهنگ توسعه در ایران ، خط مشی گـذاری برای تقویت فرهنگ توسعه در ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران.

– پیرنیا، محمـد کـریم. (۱۳۷۱)، آشـنایی بـا معمـاری اسـلامی ایـران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

– حائری مازندرانی، محمدرضا. (۱۳۸۸)، خانه، فرهنگ، طبیعت، مرکـز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی، تهران.

– راپاپورت، آموس. (۱۳۸۸)، انسـان شناسـی مسـکن، ترجمـه خسـرو افضلیان، کتابکده تخصصی معماری و شهرسازی، تهران.

– شریعتی، علی. (۱۳۸۲)، جهـان بینـی و ایـدئولوژی، شـرکت سـهامی انتشار، تهران.

– کلینی، محمـد. (۲۰۰۵)، اصـول کـافی، ترجمـه صـادق حسـن زاده، انتشارات صلوات، قم.

– مجلسی، محمدباقر.(۱٤۰٤ ه.ق)، بحارالانوار، انتشارات الوفاء، لبنـان: بیروت.

– نقره‌کار، عبدالحمی. (۱۳۸۷)، در آمدی بر هویت اسلامی در معمـاری و شهرسازی، وزارت مسـکن و شهرسـازی، دفتـر معمـاری و طراحـی شهری، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.

– نقی زاده، محمـد. (۱۳۷۹)، رابطـه هویـت سـنت معمـاری ایـران بـا مدرنیسم و نوگرایی ، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۷، ص ۹۱–۷۹.

– فاضلی، نعمت الله. (۱۳۸۵)، فرهنگ خانه در ایران، نشـریه اینترنتـی انجمن جامعه شناسی ایران، www.isa.org.ir.

- Altman, In I. ; Rapoport, Amos; Wohlwill, J.F. .(1980), *Cross-Cultural Aspect of Environmental Design*, Human Behavior and Environment, USA: New York.

- Hofstede, Geert; Hofstede, Gert J; Minkov, Michael. (2010), *Cultures and Organizations: Software for the Mind*, McGraw-Hill, USA.

- Holton, Robert. (2011), *Globalization and the Nation-State*, Palgrave Macmillan, USA: New York. - Kokurina, Hanna. (2006), *Influences of acculturation on house form as Reflected in a Russian immigrant group in the United State*, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Interior Design, Washangton State University, Department of Interior Design, USA: Washangton.

- Macionis, John; Ken Plummer. (2009), *Sociology: The Basics* ,10/e, Prentice Hall Europe, USA: New Jersey.

- Rapoport, Amos.(1998), *Using Culture in Housing Design*, University of Wisconsin, USA: Milwaukee.

21- Rapoport, Amos. (1969), *House Form and Culture*, Premtice-hall, Englewood Cliffs, USA.

- Rapoport, Amos. (2005), *Culture, Architecture and Design*, USA: Chicago.

- Shcein, Edgar H. (2010), *Organizational Culture & Leadership*, John Wiley & Sons, USA: San Francisco. http://www.mortezamotahari.com/FA/ArticleView.html?ArticleID=78924